

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷ Scopus

صص ۱۴۷-۱۱۳

تحلیل ژئوپلیتیکی رقابت‌های ایران و ترکیه متأثر از تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ میلادی

دکتر مجید روحی دهبنه* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

چکیده

فضای خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ با تغییرات و دگرگونی‌های مهمی مواجه شده است. یکی از آثار مهم این دگرگونی‌ها که پوشش منطقه‌ای خاورمیانه را تعریف کرده است، رقابت و منازعه سه ضلعی شکل گرفته بین ایران، عربستان سعودی و ترکیه است که از زوایای مختلفی قابل تبیین و ارزیابی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد از دو نوع رقابت متصور بین دولت‌ها؛ یعنی رقابت استراتژیک و رقابت غیراستراتژیک، ماهیت و یا چیستی رقابت بین ایران و ترکیه را می‌توان رقابتی غیراستراتژیک نامید؛ بدین معنی که دو طرف، یکدیگر را خصم و تهدیدی علیه امنیت ملی خویش تصور ننموده‌اند، ولی به دلایل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک درگیر رقابتی مکانی (بر سر سرزمین، منابع)، موقعیتی (بر سر قدرت نسبی، موقعیت سیاسی-اقتصادی و نفوذ سیاسی بر منطقه) و رقابتی ایده‌ای (بر سر تحمیل و یا القای ایدئولوژی خود) شده‌اند. گرچه شروع این رقابت‌ها به صورت جدی‌تر از سال ۲۰۰۳ میلادی و از عراق پس از صدام آغاز شد، اما با رسیدن عرصه تحولات به سوریه، با توجه به نگرانی‌ها و الزامات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک شدید دو بازیگر، رقابت شکل عمیق‌تری به خود گرفت؛ به گونه‌ای که در یک فضای رئالیستی درگیر رقابت بر مبنای برد-باخت شدند.

واژه‌های کلیدی: رقابت منطقه‌ای، رقابت ژئوپلیتیکی، رقابت ژئواکونومیکی، رقابت ژئوکالچری، رقابت غیراستراتژیک.

* E-mail: majidroohi@iaurasht.ac.ir

۱- مقدمه

بهار عربی که از تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن آغاز شد، آغاز تحرکات جدید ترکیه و ایران برای ایفای نقش قدرت برتر منطقه‌ای، نفوذ بیشتر در منطقه و رقابت برای ایجاد نظم منطقه‌ای مورد نظر خود شد. در پی این تحولات که جمهوری اسلامی ایران، آن را بیداری اسلامی توصیف می‌کرد، ترکیه نیز که با سیاست خارجی جدید خود به دنبال ایفای نقش جدیدی در منطقه بود و می‌خواست الگویی برای کشورهای منطقه در چارچوب قدرت نرم خود باشد، وارد رقابت جدی با ایران شد و همزمان با کشورهای عربی و بویژه عربستان به مقابله با نفوذ ایران برآمد و سیاست مهار را در پیش گرفت. این رقابت هر چند در کشورهایایی که بهار عربی آن‌ها را درنوردید از جمله؛ مصر، بحرین، تونس، یمن و لیبی شدید نبود، اما وقتی که عرصه بحران به سوریه رسید، نوع جدیدی از کنش و منازعه بین ایران و ترکیه به وجود آمد که تاکنون در سطح روابط دو کشور بی‌سابقه بوده است. در پی این تحولات دو بازیگر متأثر از ملاحظات متفاوت و بعضاً متضاد ملی، قومی و ایدئولوژیک خود و آثاری که این تحولات برای آن‌ها از منظر برد-باخت می‌توانست داشته باشد، وارد رقابت شدند. در این بین، بویژه ترکیه که با درک و برداشت از تغییرات در سطوح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای استراتژی و دکترین خود را تنظیم کرده بود، به بازی جدی رقابت منطقه‌ای وارد شد و الگوی کارکردی خود را بر اساس رقابت با جمهوری اسلامی ایران سامان داد.

با توجه به این، پرسش اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا و چگونه ایران و ترکیه درگیر رقابتی جدی بر سر بحران سوریه شده‌اند؟ چیستی این رقابت بر سر چه بوده است و چگونه می‌توان آن را تحلیل نمود؟ در بررسی رقابت ایران و ترکیه می‌توان دریافت که ماهیت و چیستی این رقابت در تحولات سوریه با ماهیت و نوع رقابت ایران و عربستان متفاوت بوده است. در حالی که رقابت میان ایران و عربستان در تحولات جدید خاورمیانه و بویژه بحران سوریه را می‌توان در قالب «رقابت استراتژیک»^۱ تحلیل کرد؛ چرا که در این زمینه، دو طرف یکدیگر را به عنوان خصم و دشمن یکدیگر و تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور نموده و در

1. Strategic Rivalry

یک رقابت بین‌الذهانی به دگرسازی علیه یکدیگر پرداخته‌ند، این موضوع بویژه از طرف مقامات سعودی و تغییرات قدرت در این کشور بیشتر شدت گرفته است، اما ماهیت رقابت ایران و ترکیه در تحولات خاورمیانه را می‌توان متفاوت‌تر از این رقابت دید. در واقع ماهیت و چیستی رقابت ایران و ترکیه را می‌توان «رقابتی غیراستراتژیک» نامید، چرا که دو رقیب، یکدیگر را خصم و تهدیدی علیه یکدیگر تعریف نمی‌کنند، در واقع به همان اندازه که عربستان احساس تهدید از جانب ایران می‌کند، ترکیه این احساس را ندارد و بر این اساس سیاست خارجی و دفاعی خود را مقابل ایران تنظیم نکرده است، اما با این وجود، بنا بر یک سری ملاحظات ژئوپلیتیکی (انگیزه‌های سرزمینی و سیاسی)، ژئواکونومیکی (انگیزه‌های اقتصادی) و ژئوکالچری (انگیزه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی) درگیر رقابتی عمیق و جدی با ایران بر سر بحران سوریه و عراق شده است. در بحران سوریه هم که دو طرف درگیر رقابت بر سر نفوذ، هژمونی و قدرت منطقه‌ای شده‌اند، هر کدام در یک فضای رئالیستی، تغییر و مسیر تحولات در سوریه را به‌مثابه برد-باختی تصور می‌نمایند و بر این اساس، حاضر به کوتاه آمدن از سیاست‌های خود نیستند. بنابراین، می‌توان ماهیت و نوع رقابت ترکیه و ایران در بحران سوریه و عراق را رقابتی غیراستراتژیک، اما رقابتی که دارای ابعادی مکانی، موقعیتی و ایده‌ای است، تعریف کرد.

۲- روش تحقیق

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است. با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مکتوبات، گزارش‌ها و داده‌های معتبر به دو زبان انگلیسی و فارسی، ماهیت رقابت ایران و ترکیه در عرصه‌های مختلف «بهار عربی» و بویژه در عراق و سوریه مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- مبانی نظری

الف: طرح نظری رقابت در مطالعات منطقه‌ای

یکی از مفاهیم عمده‌ای که در دهه‌های اخیر در بررسی اندرکنش میان بازیگران منطقه‌ای مورد

استفاده اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته، مفهوم «رقابت‌های منطقه‌ای»^۱ است. در مورد مفهوم رقابت منطقه‌ای اجماع نظر وجود ندارد. برخی بر این باورند که دو دولت رقیب، با یکدیگر دشمنی ندارند (Kuenne, 1989: 554-566) اما اکثر نظریه‌پردازان بر این باورند که خصومت و دشمنی جزئی از رقابت میان دو یا چند بازیگر منطقه‌ای است. بر اساس تقسیم‌بندی دشمنی به انواع اجتماعی (بازیگرانی که نسبت به یکدیگر احساس بدی دارند)، سیاسی (بازیگرانی که آرمان‌ها و آمال‌های سیاسی یکدیگر را قبول ندارند) و نظامی (بازیگرانی با خصومت آشکار یا پنهان نسبت به هم که می‌تواند منجر به جنگ شود)، برخی معتقدند رقابتی منطقه‌ای نه تنها به رقابت با یکدیگر می‌پردازد بلکه هر یک دیگری را به‌عنوان دشمن اجتماعی، سیاسی یا نظامی خود نیز تصور می‌کنند (Bennett, 1996: 157-184).

برخی رقابت میان دو یا چند دولت را عمدتاً با توجه به یک یا چند موضوع مورد اختلاف در نظر می‌گیرند. در این زمینه، بیان می‌کنند که دولت‌های رقیب ممکن است بر سر یک کالای کمیاب ملموس یا غیرملموس به رقابت بپردازند و اغلب روابط خود با یکدیگر را به‌عنوان بازی یا حاصل جمع صفر تلقی کنند. بر این اساس، برخی اندیشمندان به رقابت‌های مکانی^۲ و موقعیتی^۳ اشاره نموده‌اند. از نظر آنان، رقابت مکانی، به رقابتی گفته می‌شود که معمولاً بر سر سرزمین، منابع، راه‌های آبی، مناطق ماهیگیری، راه‌های تجاری و غیره صورت می‌گیرد، در حالی که رقابت موقعیتی، رقابت بر سر قدرت نسبی نظامی، کسب موقعیت سیاسی - اقتصادی و نفوذ سیاسی بر یک منطقه جغرافیایی است (Thompson, 1995: 203). برخی دیگر رقابت ایده‌ای^۴ را نیز به این دو افزوده‌اند، بدین معنا که رقابت می‌تواند برای تحمیل یک ایدئولوژی راه‌نما یا القای هویت ملی متفاوت به دیگری نیز، صورت گیرد (Clermont, 2002: 121).

از منظر برخی دیگر، رقابت ضرورتاً در جنبه نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند جنبه مسالمت‌جویانه نیز داشته باشد. همچنین، الزامی نیست که هر رقابتی مبتنی بر احساس تهدید

1. Regional Rivalries
2. Spatial
3. Situational
4. Ideational

از سوی دولت دیگر باشد. بر این اساس، دو نوع رقابت میان دولت‌ها متصور شده‌اند. نخست؛ رقابت استراتژیک که در آن رقبا، یکدیگر را تهدیدی عمده در راه نیل به اهداف و منافعشان تصور می‌نمایند؛ دوم؛ رقابت غیر استراتژیک که رقبا احساس تهدیدی از سوی بازیگر یا بازیگران دیگر نمی‌کنند و یا اینکه مجموعه‌ای از دولت‌های رقیب که در یک منطقه قرار گرفته‌اند، همگی به یک اندازه احساس خطر و تهدید از یکدیگر ندارند. رقابت در صورتی که به شکل استراتژیک درآید با نوعی خصومت نیز همراه خواهد بود. در این حالت دولت‌های رقیب یکدیگر را به‌عنوان دشمن و تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور می‌نمایند. این رقابت ریشه در تصورات یا برداشت‌های ذهنی دولت‌ها داشته، در این حالت باید به بررسی روابط بین‌الذلهانی دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان و اینکه آیا یکدیگر را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور می‌نمایند یا خیر، پرداخت (Haji-Yousefi, 1999: 124). این در حالی است که در رقابتی که جنبه غیراستراتژیک دارد، تصورات و برداشت‌های ذهنی بازیگران از یکدیگر در ماهیت رقابت تأثیر کمتری دارد. در مورد رقابت استراتژیک می‌توان رقابت آمریکا و شوروی در زمان جنگ سرد و همچنین منازعه دو کره از جنگ جهانی دوم به بعد و یا حتی منازعه هند و پاکستان را به‌عنوان رقابتی که جنبه استراتژیک دارد، اشاره کرد. در مورد دوم، می‌توان فرانسه و آلمان را مثال زد که پس از دهه ۱۹۵۰ میلادی با هم رقابت داشته‌اند، که عمدتاً هم بر سر رهبری اتحادیه اروپا بوده است، اما به همدیگر به‌صورت تهدیداتی علیه امنیت ملی خود نمی‌نگرند. به‌عبارتی این نوع رقابت به شکل Competition است. اما رقابت به مفهوم Rivalry در بردارنده ترکیبی از رقابت به مفهوم Competition به علاوه تصور تهدید از سوی دشمن است (Colaresi, Rasler and Thompson, 2007). بحث این مقاله نیز رقابت به مفهوم Competition را مورد نظر قرار می‌دهد.

همچنین می‌توان گفت که رقابت استراتژیک رقابتی مکانی، موقعیتی و ایده‌ای تلقی می‌شود که میان دو یا چند دولت در یک منطقه که هر یک دیگری را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور می‌نمایند و در نتیجه سیاست خارجی و دفاعی خود را بر این اساس تنظیم می‌کنند، شکل می‌گیرد. رقابت غیراستراتژیک نیز همین ماهیت مکانی، موقعیتی و ایده‌ای را دارا است، اما در

این نوع رقابت، طرفین یا طرف‌های موجود در یک منطقه، یکدیگر را خصم یا تهدیدی علیه امنیت ملی خویش تصور نمی‌کنند و در نتیجه نمی‌توان ضرورتاً گفت که سیاست‌های خارجی یا دفاعی خود را نیز بر این اساس تنظیم می‌کنند (Haji-Yousefi, 1999: 121-123).

ب- نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و مفهوم‌سازی رقابت منطقه‌ای

هر چند که نظریه‌های زیادی از جمله رئالیسم و مشتقات آن، سازه‌انگاری و سیکل قدرت چارلز دوران از قابلیت تبیین خوبی در زمینه تحلیل رقابت‌های منطقه‌ای و دلایل و انگیزه‌های آن برخوردارند، اما رویکرد نظری این مقاله، نظریه مجموعه امنیتی خاورمیانه است. این نظریه با تأکیدی که بر هویت و قطبیت، به‌عنوان مؤلفه اصلی کنش‌گرایی سیاسی و عامل تعیین‌کننده ماهیت روابط در سطح مناطق و بر سطوح تحلیل در مطالعه مناطق مختلف دارد، می‌تواند تبیین خوبی از ماهیت رقابت منطقه‌ای ایران و ترکیه در فضای خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی به دست دهد. بوزان و ویور به‌عنوان مهمترین متفکران این حوزه، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱» را مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرآیندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آن‌ها آن اندازه درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی آن‌ها را نمی‌توان جدای از یکدیگر تحلیل یا حل و فصل کرد» (Buzan, Waever and Wilde, 1998: 31) تعریف کرد. این متفکران، با تلفیق رهیافت‌های مادی‌گرایانه و سازه‌انگارانه توانستند به شیوه جدیدی از درک تحولات امنیتی در مناطق مختلف جهان پس از جنگ سرد برسند. بوزان و اندیشمندان دیگر این حوزه، بر اساس فهم رئالیستی از ماهیت نظام بین‌الملل و مناطق، بر توزیع قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی به‌عنوان عامل مهمی که رفتار بازیگران یک نظام را تعیین می‌کند، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. بر اساس این، عنوان می‌کنند تا زمانی که نظام بین‌الملل و یا یک نظام منطقه‌ای بر انباشت نسبی قدرت استوار باشد، روابط میان کشورها همواره رقابت‌آمیز خواهد بود و هر آینه خطر جنگ نیز وجود دارد (Buzan, 2004: 14). از طرف دیگر، کنش متقابل میان هویت‌ها، تفاوت‌های هویتی میان بازیگران در

۱. Regional security Complex

یک منطقه، ایدئولوژی‌هایی که هر یک از قدرت‌های بزرگ و یا بازیگران منطقه‌ای، خود را با آن بنا می‌کنند یا تعریف می‌کنند، از نظر این متفکران، عامل مهم دیگری است که می‌تواند سیاست مناطق مختلف جهان را تغییر داده و الگوهای رفتاری بازیگران را به سمت خصومت، رقابت و یا به هم‌زیستی سوق دهد (Ibid: 34).

عامل اساسی در چارچوب یک مجموعه امنیتی، نیز احساس تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مؤثر است. از نظر بوزان چون در خاورمیانه حس ناامنی با نزدیکی و مجاورت همراه است و به همین خاطر بیشتر کشورها از همسایگان خود بیشتر می‌ترسند تا قدرت‌های دور دست (Buzan, 2002: 634). در نتیجه هر گونه افزایش قدرت یکی از دولت‌ها موجب کاهش امنیت همسایگان آن و حتی دولت‌های درگیر خاورمیانه می‌شود. این تصورات متناقض و مناقشه‌آمیز در خاورمیانه که از نظر بوزان و همکاران وی از «معمای امنیت» بر می‌خیزد، موجب شده تا رقابت و خصومت به الگوی غالب کشورهای منطقه تبدیل شود (Rouhi, 2016: 127-130).

ماهیت کلی روابط در یک منطقه (دوستی، دشمنی و رقابت) از منظر متفکران این حوزه هم از توزیع قدرت برخاسته می‌شود و هم از نوع روابط تاریخی دوستانه یا خصمانه (Buzan, 2002: 636). از یک سو، ساختار نامتوازن قدرت، تلاش برخی بازیگران برای تغییر ساختار قدرت به نفع خود، کشمکش بر سر قدرت و رهبری منطقه‌ای، ترکیب دولت‌های موجود در منطقه و از سوی دیگر، وجود عناصر مذهبی، قومیت، مسائل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی، تقابل بین ایرانی‌ها و اعراب و یا بین اعراب و ترک‌ها، مشکلات نامنی کردها، کشمکش بین فلسطینی‌ها و اسرائیل، عوامل مهمی هستند که پویای کشمکش‌ها در خاورمیانه را در سطح منطقه‌ای تعریف می‌کنند (Ibid: 638).

در کنار ترکیب دولت‌های موجود در یک منطقه، دولت‌های ضعیف در کنار دولت‌های قوی، دولت‌های شکننده و یا در حال گذار، از نظر تبیینی پویای امنیت و روابط دولت یا دولت (بین کشوری) در مجموعه امنیتی خاورمیانه را شکل می‌دهند، سطح (متغیر) قدرتمند جهانی نیز ممکن است که در جهت خطوط رقابت موجود درون یک منطقه، به سوی منطقه کشیده شوند.

در این حالت الگوهای جهانی رقابت بر سر قدرت می‌تواند الگوهای منطقه‌ای رقابت را تشدید و حتی با آنها هم سو شوند (Buzan & Waever, 2003: 63).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- پیشینه رقابت ایران و ترکیه

در طول تاریخ، همواره بین دولت‌های فلات ایران و آناتومی مخاصمه، تهدید و رقابت جریان داشته است. حتی زمانی که در طول دو قرن گذشته، دو امپراتوری ایران و عثمانی پس از مبارزات و لشکرکشی‌های متعدد بر ضد یکدیگر، در سال ۱۶۳۹ میلادی به صلحی که بیشتر به یک جنگ سرد شباهت داشت، تن در داده بودند و توافق کرده بودند که با یکدیگر مستقیم وارد جنگ نشوند، اما باز هم توازن قوا، خویشتن‌داری و عدم تمسک به عکس‌العمل‌های حاد و نظامی، مورد توجه دو کشور بود (Cagaptay and Evans, 2013: 1-5). اولین حوزه رقابت دو کشور نیز؛ عراق و در اواسط قرن نوزدهم شکل گرفت که بر اساس آن، دو کشور برای ایجاد نفوذ در این کشور، قدیمی‌ترین رقابت در منطقه را شکل دادند. افزون بر این، در این سال‌ها چون دولت‌های دو کشور خود را به‌عنوان دو الگوی اصلی جهان اسلام مطرح می‌کردند، این امر ضمن این که به برخی درگیری‌ها و تنش‌های بین دو کشور دامن می‌زد، نوعی رقابت دینی را نیز بین دو کشور به‌وجود آورده بود (Goodarzi and Ibrahimi, 2013: 138).

پس از سقوط امپراتوری عثمانی و تشکیل جمهوری ترکیه و متعاقب آن روی کار آمدن آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران، با توجه به شیوه یکسان دو نفر در رسیدن به قدرت و همچنین مأموریت مشابه دو نفر برای مدرنیزاسیون و نوسازی دو کشور، هر چند روابط بین دو کشور ارتقاء یافت، اما باز هم این روابط هیچگاه گرم نبود (Hunter, 2010: 289). در دوران ۲۷ ساله محمدرضا شاه به دلیل قرار گرفتن دو کشور در دکترین سد نفوذ و مبارزه با کمونیسم آمریکا و همچنین عضویت در پیمان‌های مهم منطقه‌ای از جمله پیمان بغداد و سنتو، رقابت جدی بین دو کشور شکل نگرفت. چرا که اساساً ترکیه حوزه نفوذ خود را اروپا و پیوستن به

اروپا تعریف می‌کرد و استراتژی منطقه‌ای ایران نیز منافات چندانی با سیاست خارجی ترکیه نداشت.

با این وجود، هر چند از اوایل دهه ۱۹۳۰ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، با چشم‌انداز امنیتی مشترک و دیدگاه یکسانی که دو کشور نسبت به مسایل جهانی و منطقه‌ای داشتند، رقابت و تنش چندانی بین دو کشور شکل نگرفت، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تمام این شرایط را دگرگون ساخت و رقابت دو کشور را بار دیگر احیا کرد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجب شد تا دو کشور به‌عنوان دو الگوی متفاوت در خاورمیانه مطرح شوند، در یک طرف، جمهوری اسلامی قرار داشت که طرفدار یک دولت دینی است و بر پایه دین به تعریف و هویت خود می‌پرداخت و در طرف دیگر، ترکیه‌ای قرار داشت که کاملاً از دموکراسی سکولار طرفداری می‌کرد (Athari, 2003: 257-258). این عنصر به‌نوبه خودش در دور تازه تنش و درگیری بین دو کشور نقش مهمی بازی کرد.

در دوران جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، از آنجا که برخی افراد در سیاست ترکیه که طرفدار روابط متوازن و راهبردی واقع‌گرایانه نسبت به ایران بودند- بویژه تورگوت اوزال- سیاستمدار عمل‌گرای ترک، ایدئولوژی اسلامی ایران را تهدیدی فوری برای کشورشان تلقی نمی‌کردند و جمهوری اسلامی ایران نیز در مناسبات خود با ترکیه عامل ایدئولوژی را چندان دخیل نمی‌کرد، بنابراین رقابت‌جویی ایدئولوژیک دو کشور نیز صرفاً محدود به مقالات چاپی در روزنامه‌های دو کشور و انتقاد ایران از آتاتورک به‌دلیل ماهیت ضد اسلامی او شد (Hunter, 2010: 291-292).

بعد از جنگ نیز، هر چند هنگامی که گروه‌های اسلام‌گرا در ترکیه بر سر کار بوده‌اند، از جمله دوره کوتاه نخست‌وزیری اربکان (۱۹۹۷-۱۹۹۵) و در ایران آقای خاتمی روابط دو کشور رو به بهبود رفت، اما با وجود این، از این زمان به بعد وجود مسایلی چون تغییر نظام بین‌الملل و فروپاشی شوروی، مسئله رقابت در کشورهای تازه استقلال‌یافته و رقابت بر سر خطوط انتقال انرژی، مسئله عراق، مسئله کردها و تأثیر آن بر امنیت ملی دو کشور و چالش خودگردانی آن، اتحاد ترکیه و اسرائیل از جمله عوامل و موضوعات بسیار مهمی بودند که

عرصه‌های رقابت دو کشور را باز گذاشته و سوء ظن و بدگمانی دو طرف نسبت به یکدیگر را موجب شده بود.

سقوط اتحاد جماهیر شوروی، در تشدید جنبه‌های رقابت طلبانه در مناسبات میان دو کشور در فاصله سال‌های پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد نقش مهمی را بازی کرد. ترکیه که بعد از این تحولات، یکی از تلاش‌های جدی خود را جلوگیری از اثرگذاری و نقش ایران در منطقه قرار داده بود و به دنبال راه‌های جدیدی برای کسب اعتبار مجدد نزد بازیگران بین‌المللی می‌گشت، جمهوری اسلامی ایران نیز که فروپاشی نظام دو قطبی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید را به منزله یک فرصت استثنایی برای گریز از انزوای بین‌المللی پس از سال‌ها جنگ ایران و عراق می‌دید و می‌خواست حضور جدی‌تر و نقش‌آفرینی بیشتری در معادلات منطقه‌ای داشته باشد (Athari, 2003: 263)، جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز را به عرصه جدی رقابت‌جویی دو کشور برای نفوذ و کسب قدرت برتر منطقه‌ای شد (Hunter, 2010: 298) رقابت بر سر منابع اقتصادی و بویژه مسیرهای خط لوله انتقال نفت و گاز نیز یکی دیگر از عرصه‌های بسیار مهم رقابت دو کشور در این دوران به‌شمار می‌آمده است.

پیروزی ائتلاف غرب به رهبری آمریکا در بیرون راندن صدام از کویت، صحنه عراق و بویژه کردستان این کشور را به عرصه جدی دیگری برای رقابت ایران و ترکیه تبدیل کرد، بویژه این که هر کدام از این دو کشور با حمایت از گروه‌های مختلف کرد سعی می‌کردند تا در رقابت برای نفوذ در عراق دست بالاتر داشته باشند (Koolae & et.al, 2016: 1-27). تحولات عراق پس از ۲۰۰۳ میلادی و روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور، تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ میلادی تحت عنوان «بیداری اسلامی» و یا «بهار عربی» و سپس بحران سوریه و یمن، موضوعات مهمی بوده‌اند که رقابت بین دو کشور را بر سر قدرت و نفوذ منطقه‌ای افزایش داد. تفاوت و نوع نگاه و عمل کرد دو کشور در مورد این تحولات، زوایای مختلف رقابت آشکار و پنهان دو کشور در عرصه منطقه‌ای را آشکار ساخت. ملاحظات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی دو کشور که به صورت همزمان با رقابت مذکور همراه شده

بود (Sinkaya, 2012: 138) موجب شد تا دو کشور در میدان‌های مختلف تحولات جهان عرب و بویژه در عراق و سوریه برای افزایش قدرت و نفوذ خود به رقابت بپردازند (Malley & Sajadpour, Taspinar, 2012).

۲-۴- عوامل شتاب‌دهنده رقابت

عوامل مهمی در افزایش و تشدید رقابت ایران و ترکیه از ۲۰۱۱ میلادی و همزمان با تحولات جهان عرب نقش داشتند که می‌توان در سطوح مختلف، سطح داخلی (سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه)، سطح منطقه‌ای (تحولات جهان عرب و بویژه تحولات سوریه و عراق) و در نهایت سطح بین‌المللی (سیاست‌ها و دکترین اوباما و رقابت با روسیه در منطقه و بویژه در سوریه)، دسته‌بندی کرد.

الف- سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه: در میان عوامل مختلف داخلی، استراتژی حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ میلادی در قالب «نوعثمانیسم»، شخصیت و نگرش اردوغان، افکار احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه سابق و دکترین «عمق استراتژیک» او در تشدید رقابت ایران و ترکیه حائز اهمیت است. بسیاری نقش آفرینی ترکیه در ترسیم نظم نوین خاورمیانه را نه صرفاً برخاسته از واقعیت‌های محیطی راهبردی، بلکه برداشتی می‌دانند که رهبران ترکیه و بویژه شخص رجب طیب اردوغان، نخست وزیر سابق و رئیس جمهور کنونی ترکیه از این تحولات دانشسته‌اند. تا آنجا که «هاکان یاوز»، یکی از پرنفوذترین پژوهش‌گران سیاست خارجی ترکیه، آنچه که حزب عدالت و توسعه و جنبش موسوم به این حزب مطرح می‌کند را، هژمونی و تسلط رجب طیب اردوغان می‌داند (Yavuz, 2009: 122-129). اردوغان که بعد به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، خود را در قامت رهبری و احیای عظمت تاریخی و ژئوپلیتیکی ترکیه بزرگ می‌دید و بازسازی هویت سنتی کمالیسم و غرب‌گرایی و تمایل به متوازن‌سازی رابطه با غرب و شرق و اتخاذ سیاست فعال در جهان اسلام، از جمله نگرش‌ها و منظومه فکری او محسوب می‌شود، در ترسیم نظم نوین در خاورمیانه بر اساس امیال و آمال حزبی و فکری خود نقش مهمی داشته است. گفتمان و یا ایدئولوژی

«اردوغانیسم» که در قالب نظام فکری اقتدارگرایانه‌ای پوپولیستی قابل فهم است، بویژه اینکه رویکرد چند جانبه و سیستماتیک سال‌های اولیه و دوران شکوفایی حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) در سال‌های اخیر و بویژه پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ میلادی و اصلاحات قانون اساسی، جای خود را به یک جانبه‌گرایی و تک روی‌های افراطی اردوغان در داخل و سطح منطقه‌ای داده است (Golmohammdi, et.al, 2016: 74-89) به گفته بسیاری از محققان در ستیزشی و رقابتی شدن بازی قدرت در منطقه و تقابل آن با جمهوری اسلامی ایران، نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

بعد از اردوغان، افکار احمد داود اوغلو^۱، وزیر خارجه سابق، مفهوم «عمق استراتژیک» او نیز در رقابتی شدن محیط امنیتی خاورمیانه بسیار مهم است. کتاب «عمق استراتژیک» او تأکید زیادی بر مواردی چون الگو قرار گرفتن نهادهای سیاسی ترکیه برای سایر کشورهای منطقه خاورمیانه؛ توجه ویژه به اقتصاد به‌عنوان بازوی قدرتمندی برای پشتیبانی از روابط و سیاست ترکیه؛ ایفای نقش مهمتر در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری روی کشورهای منطقه بویژه کشورهایی که زمانی جزء امپراتوری عثمانی بوده‌اند به‌جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه اروپا - و در نهایت بهره‌برداری مناسب ترکیه از امتیازات حاکمیت پانصد ساله عثمانی بر خاورمیانه داشت (Davutoglu, 2001: 45-55). طرح استراتژی «به صفر رساندن اختلافات با همسایگان»^۲ که هدف از آن برقراری روابط دوستانه با همسایگان در راستای رسیدن ترکیه به رهبری منطقه‌ای و اهمیت استراتژیک بین‌المللی و دو رویکرد نگاه به شرق و عمق استراتژیک او که نشان از نگاه عمیق او به خاورمیانه بوده است، در ترسیم نقشه راه جدید ترکیه و نقش‌آفرینی این کشور به‌عنوان یک قدرت مرکزی و در راستای آن رقابت با ایران بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای بسیار مهم بوده است.

در نهایت باید به استراتژی فرهنگی نئوعثمانیسم که در افکار و اندیشه‌های مقامات حزب

۱. Ahamd Davut Oghlu

۲. Zero Problems With Neighbours

عدالت و توسعه متجلی شده است، اشاره کرد. این نگرش که چراغ راهنمای سیاست خارجی ترکیه تشکیل می‌دهد، به دنبال تلاش برای بسط نفوذ ترکیه در مناطق پیرامونی و ارتقای جایگاه این کشور بر اساس مزیت‌های تاریخی و هویتی مبتنی بر میراث عثمانی است (Danesnia & Hashemi, 2015: 48-67). بر این اساس این نگرش، ترکیه رویکرد خلاقانه و فعال‌تر در امور منطقه‌ای را تشویق و تهییج می‌کرد، نقش بسیار مهمی در پر تنش شدن منطقه خاورمیانه و بویژه در سوریه و عراق و به تبع آن رقابت با ایران داشت.

ب- سطح منطقه‌ای (تحولات جهان عرب و بحران سوریه): در سطح منطقه‌ای تحولات جهان عرب موسوم به «بهار عرب» و یا «بیداری اسلامی» که جهان عرب را از سال ۲۰۱۱ میلادی در نوردید، تغییر توازن قوای منطقه‌ای در منطقه، افزایش قدرت و نفوذ ایران بویژه در عراق و سوریه، از جمله موارد مهمی محسوب می‌شوند که تحرکات ایران و ترکیه را در رقابت برای ایفای نقش قدرت برتر منطقه‌ای، نفوذ و ایجاد نظم منطقه‌ای موردنظر خود برانگیخت. وقوع این تحولات موجب شد تا بازیگران منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه نقش منطقه‌ای خود را بازتعریف کرده و به دنبال پر کردن خلاء قدرت ایجاد شده و ارتقای جایگاه منطقه‌ای شان باشند (Mousavi & et al, 2016: 166188). ترکیه که در راستای سیاست نوعثمان‌گرایی خود با چالش کشیدن نظم موجود منطقه، در پی ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه نقش قدرت هژمون را ایفا کند، بود و جمهوری اسلامی ایران نیز که تحولات جدید را به منزله بیداری اسلامی و تکمیل پازل انقلابی خود در منطقه می‌دید، رقابت جدی و مهمی را بین دو کشور بر سر شکل‌دهی تحولات مطابق خواست و اراده خود شکل داد. در بحران سوریه نیز با توجه به اهمیت راهبردی این کشور برای ایران و ترکیه و تقابل استراتژی دو کشور که یکی همگامی با غرب و جبهه عربی و در راستای حذف محور مقاومت و پایان حکومت بشار اسد قرار داشت و دیگری در حفظ بشار اسد و جلوگیری از سقوط محور مقاومت، دو کشور را وارد فضای رقابتی عمیق و شدید کرد که براساس آن در یک فضای رئالیستی و بازی برد-باخت، هر کدام نمی‌خواستند تا بازنده بازی در سوریه باشند (Hajimineh & Sabouhi, 2012: 99-133).

ج- سطح کلان (رقابت روسیه و آمریکا و سیاست و دکترین اوباما): بسیاری از محققان رقابت‌های جهانی آمریکا و روسیه که قطب‌های موجود در خاورمیانه را تقویت می‌کنند، یکی از عوامل مهم پرتنش شدن و افزایش فضای رقابتی در خاورمیانه دانسته‌اند. رابرت کی‌گان^۱، یکی از این متفکران است که می‌گوید رقابت، درگیری‌های کنترل شده و ائتلاف‌های جدید امنیتی - اقتصادی قدرت‌های بزرگ و بویژه بین روسیه و آمریکا، در حوزه ژئوپلیتیک خاورمیانه یکی از عوامل مهم تشدید فضای رقابت و درگیری در خاورمیانه است (Sariolghalam, 2017: 101-139).

در این زمینه برخی دیگر، اندیشه‌ها و گرایش‌های شخصی اوباما در سیاست خارجی که به دکترین اوباما نیز منسوب گشته است را در تقابل‌ها، ائتلاف‌ها، همکاری، جابه‌جایی‌ها و همکاری‌های نظامی در خاورمیانه مؤثر دانسته‌اند (Ibid: 107-108). بخش بسیار مهمی از این اندیشه‌ها در مصاحبه «اوباما» با «جفری گلدبرگ»^۲ از «مجله آتلانتیک»^۳ در سال آخر زمامداری‌اش به دست آمده است. در این مصاحبه، اوباما با اعلام اینکه نمی‌خواهد مثل بوش دومی باشد که جنگی را بدون نتایج روشن شروع کند، تأکید کرد تا مادامی که یک موضوع تهدید مستقیمی بر امنیت ملی آمریکا نباشد، سیاست خویشتن‌داری باید مبنای سیاست خارجی باشد. از این‌رو، بر حل مشکل کشورهای خاورمیانه توسط خودشان و بر مسئولیت بیشتر این کشورها در تغییر اوضاع تأکید کرد (Goldberg, 2016: 46-49).

در یکی از اسناد استراتژیک آمریکا که اتخاذ رویکرد «چرخش به سوی آسیا» که «Asia Pivot» نام گرفته است، نیز ضمن اینکه بر پایان دادن به حضور نظامی و مستقیم آمریکا در خاورمیانه تا سال ۲۰۱۶ تأکید شده بود، برکاهش نقش آمریکا در منطقه و ترغیب متحدان به مسئولیت‌پذیری بیشتر نیز توجه شد (Kay, 2013: 1). این تغییر راهبرد در سیاست خارجی آمریکا که مبتنی بر کاهش نقش این کشور در درگیری‌های خاورمیانه و استفاده از یاران نیابتی

۱. Robert Kagan

۲. Jeffrey Goldberg

3. Atlantic

خود برای مدیریت بحران است، همان طور که کشورهای عربی را به جنگ سرد جدیدی {توسط این کشورها علیه ایران} با یکدیگر متحد کرده است که عربستان مرکز این اتحاد جدید محسوب می‌شود (Takeya, 2015: 1-6) سایر کشورها از جمله ترکیه را نیز به این نتیجه رساند که خود باید با توجه به منافع ملی، ایدئولوژیک و نیازهای ژئوپلیتیکی‌اش، درصدد گسترش نفوذ منطقه‌ای و ایجاد یک نظم جدید منطقه‌ای باشد. بدین ترتیب، در حالی که اصول ژئوپلیتیک آمریکا در جهان ایجاد تعادل قدرت در منطقه خاورمیانه را ضروری می‌داند؛ تعادلی که در آن بازیگران منطقه‌ای سهم عمده‌ای از بار مشکلات را خود بر دوش بکشند، ترکیه که محتاطانه به حوزه نفوذ پیشین خود در مرزهای جنوبی خود باز می‌گشت، تا تعادلی در برابر قدرت و نفوذ ایران و سوریه ایجاد شود (Stratfor.com/mar 3, 2015)، به رقابت جدی با ایران وارد شد.

۳-۴- ماهیت و فرایند رقابت ایران و ترکیه در عراق جدید

عراق پس از اشغال در سال ۲۰۰۳ میلادی یکی از عرصه‌های اصلی رقابت دو کشور ایران و ترکیه بر سر نفوذ و قدرت منطقه‌ای بوده است. در این بین مسئله کردستان عراق، واقعیتی به نام کردها، موضوع آب و انرژی، همچنین پیوندهای تاریخی و چشم‌داشت ترکیه نسبت به شمال عراق نقش بسیار مهمی در این بازی رقابت‌گونه بازی کرده است. نظر به این که در تعیین نوع رابطه میان حکومت منطقه‌ای کردستان عراق و ترکیه، عوامل مهمی مانند وجود ذخایر نفتی در منطقه کردستان، مرز مشترک شمال عراق با کردهای ترکیه، درگیری ترک‌ها با کردهای سوریه، حضور اقلیت ترکمن در شمال عراق و سرچشمه گرفتن منابع اصلی تأمین کننده آب مورد نیاز عراق نقشی بسزا دارد و ترکیه پس از ۱۹۹۱ میلادی و حاکمیت دو فاکتوری کردهای عراق همواره با چالش تأسیس یک منطقه خودگردان در شمال عراق و تأثیر آن بر خود مواجه بوده است (Olsen, 1996: 3)، به همین دلیل، ترکیه به شدت نگران تجزیه عراق و تشکیل یک حکومت مستقل کردی در جوار مرزهای جنوبی خود که اکثریت ساکنان آن دارای اشتراکات قومی، نژادی و تاریخی با ساکنان کردستان عراق هستند، می‌باشد (Olson, 2004: 115-120). در سال‌های اخیر نیز تلاش و تکاپوی کردها برای کسب استقلال از عراق

که دو طرف ایرانی و ترک را با یک معمای امنیت شدیدی مواجه ساخته است، این موضوع اهمیت استراتژیک رقابت و کشمکش دو بازیگر و قدرت منطقه‌ای را برای نفوذ و کنترل اوضاع در این منطقه برجسته کرده است. در راستای این نگرانی مقامات ترک، گذشته از اینکه به افزایش دارایی‌های نظامی خود در شمال عراق اقدام کرده‌اند، بلکه سرمایه‌گذاری‌های زیادی نیز در این منطقه انجام داده و سعی کردند تا ارتباط خوبی با دولت منطقه‌ای کردستان عراق داشته باشد. این سیاست‌ها تا جایی ادامه پیدا کرده که اعتراض ملی‌گرایان عراق را نیز در پی داشت. سیاست‌مداران کرد نیز از وابستگی اقتصادی به ترکیه ابراز نگرانی کرده‌اند و آن را در راستای کنترل عراق و منطقه کردستان ارزیابی می‌کنند (Kane, 2011: 11).

در ترسیم این سیاست می‌توان گفت، گذشته از پیوند تاریخی بین‌النهرین با امپراتوری عثمانی، ترکیه در راستای دکترینش، شمال عراق تا موصل را از آن خود می‌داند و در نگاه عمق استراتژیک آنکارا، شمال عراق دایره نفوذ راهبردی ترکیه برای ورود به خاورمیانه محسوب می‌شود. ملی‌گرایان ترکیه نیز معتقدند که الحاق موصل و کرکوک به ترکیه به‌عنوان یک اصل در میثاق ملی ترکیه گنجانیده شده است (Golmohammadi, 2015b: 7) در راستای این سیاست، ترکیه در سال‌های اخیر دست به هر اقدامی برای گسترش نفوذش در عراق و ممانعت از پیوند استراتژیک حکومت عراق با ایران انجام داده است. نزدیکی به کردها و به‌خصوص جناح بارزانی، گسترش روابط با اهل تسنن عراق و حمایت از ایاد علاوی، سکولار و وابسته به اهل سنت در انتخابات ۲۰۱۰ میلادی عراق (Tremblay, 2014: 3)، کمک نظامی و مالی به داعش، ممانعت از ورود نیروهای دولت مرکزی و جبهه مردمی عراق (حشد الشعبی) در اطراف موصل و در نهایت حضور و تحرکات نظامی در شمال عراق و موصل از جمله این سیاست‌ها بوده است. در واقع هرچند برخی از تحلیل‌گران، این اقدامات و تحرکات نظامی ترکیه در شمال عراق را براساس مجموعه‌ای از اهداف مرتبط با منافع ملی ترکیه و همچنین برخی انگیزه‌های پرستیژی مقامات ترک مربوط می‌دانند، اما با این حال آن چه که مشهود است، بخش مهمی از سیاست‌ها و تحرکات ترکیه در عراق راستای رقابت با جمهوری اسلامی ایران و ممانعت از پیوند استراتژیک حکومت عراق با جمهوری اسلامی ایران، قابل درک و تبیین

است.

۴-۴- بحران سوریه و تشدید رقابت ایران و ترکیه

سیاست ترکیه در قبال تحولات سوریه شگفت‌انگیز است. اگرچه در چندین دهه، روابط آنکارا و دمشق به دلایل متعدد از جمله مناقشه بر سر میزان آب دجله و فرات، حمایت دمشق از جدایی طلبان کرد در ترکیه و پناه دادن به عبدالله او جالان، رهبر حزب کارگران کردستان عراق (پ.ک.ک) و حاکمیت بر منطقه هاتای یا اسکندرون بسیار سرد بود، اما با قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۰۰ و سپس قدرت یافتن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ میلادی، از سردی روابط دو کشور کاسته شد و پس از آن به سرعت روابط سیاسی-امنیتی و اقتصادی دو کشور افزایش یافت. به طوری که بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹ میلادی، دو کشور حدود ۵۰ توافق نامه همکاری امضاء و سپس ایجاد شورای عالی همکاری استراتژیک را اعلام کردند. علاوه بر این، ترکیه و سوریه نخستین تمرین نظامی مشترک خود را انجام دادند و در سال ۲۰۱۰ میلادی، دو کشور توافق نامه مبارزه با تروریسم را امضا کردند. در سال ۲۰۱۱، نیز ترکیه به بزرگ‌ترین شریک تجاری سوریه تبدیل شده بود (Schenker, 2011: 1).

در حالی که در مناسبات خارجی دولت اردوغان در راستای بازگشت ترکیه به جهان عرب به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سوریه یک عنصر استراتژیک محسوب می‌شد، به طوری که رئیس جمهور ترکیه، عبدالله گل، در سال ۲۰۰۹ میلادی در یک دیدار رسمی از دمشق و حلب، سوریه را همانند ترکیه برای خاورمیانه و ترکیه را همانند در سوریه به سوی اروپا تعبیر کرده بود (Walker, 2012: 2)، اما با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، دولت ترکیه هر چند در ابتدا بشار اسد را به انجام اصلاحات تشویق کرد، ولی بعد با گسترش بیشتر اعتراضات به شدت از رویکرد وی در قبال معترضین، انتقاد نمود. در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱، اردوغان برای اولین بار به صورت علنی برکناری بشار اسد از قدرت را خواستار شد. پس از آن، در ۳۰ نوامبر داوود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه، به طور یک‌جانبه تحریم‌هایی را که از توقیف دارایی‌های دولت سوریه و تعلیق وام‌ها تا ممنوعیت فروش تمام انواع تسلیحات نظامی را در بر می‌گرفت، وضع

کرد. هر چند ترکیه یکی از آخرین کشورهای عضو ناتو بود که به رژیم تحریم‌ها علیه سوریه پیوست، اما گفته می‌شد که تحریم‌های آنکارا نسبت به آنچه توسط دولت‌های قبلی ترکیه در مورد هم‌سایگانش اعمال کرده بودند، شدیدتر بوده است (Ibid). داود اوغلو، همچنین در ۱۹ آگوست ۲۰۱۱ به دمشق سفر کرد و پیام‌های مقامات آنکارا را به دولت بشار اسد تقدیم کرد. سپس اولین کنفرانس مخالفان سوریه را در آنتالیای ترکیه میزبانی نمود.

مقامات حزب عدالت و توسعه که زمانی نظم منطقه‌ای را مبتنی بر نظامی می‌دانستند که در آن ترک‌ها، عرب‌ها و کردها زیر یک پرچم و آن هم پرچم اسلام قرار گیرند، با تحولات سوریه این نظم را در مخاطره دیدند. از این رو، رسیدن به رهبری در منطقه را نیازمند ایستادن در برابر حکومت‌هایی همانند بشار اسد در سوریه یافتند. در راستای این سیاست، سوریه که در گذشته ویتترین فرمول هژمونیک ترکیه بر مبنای یکپارچگی اقتصادی بود را به موضوع آزمایش جدید ترکیه بر مبنای صدور مدرنیزاسیون تبدیل کردند (Hinnebuch, 2015: 14-22). پس از این، مقامات حزب عدالت و توسعه و در رأس آن‌ها اردوغان و داوود اوغلو، در راستای تغییر وضع موجود در سوریه و روی کار آوردن دولتی همسو با سیاست‌های خود، اقداماتی چون، برقراری روابط با جریان‌های مخالف سوریه؛ ایجاد خط حائل برای جلوگیری از ورود پناهندگان سوری با هدف جلوگیری از ورود عناصر القاعده و مخالفین کرد؛ همراهی با تحریم‌های جامعه بین‌المللی علیه دولت سوریه؛ تهدید به حمله نظامی همگام با افزایش فشارهای بین‌المللی علیه رژیم بشار اسد در اوایل سال ۲۰۱۲ و تلاش برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع و اجرای آن در سوریه؛ حمایت قاطع از اقدامات شورای امنیت، ناتو، ایالات متحده و جامعه عربی-اسلامی با هدف جلوگیری از گسترش ناآرامی‌های سوریه به دیگر نقاط منطقه از جمله به خاک خود را در دستور کار خود در سوریه قرار دادند (Rajabi, 2013: 141-142).

در مقابل رویکرد ترکیه که در راستای تغییر وضع موجود در سوریه بود، جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن اینکه بحران سوریه را توطئه‌ای از پیش طراحی شده برای حذف سوریه از محور مقاومت تلقی می‌کرد، در منازعه سوریه رویکرد حفظ وضع موجود را دنبال کرد. مقامات جمهوری اسلامی ایران که تغییر وضع موجود در سوریه را هم تضعیف محور مذکور و هم

مغایر با اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌دانستند، بنابراین، با اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود در منازعه سوریه، تمام تلاش خود را به کار بستند تا مانع از تضعیف محور مقاومت؛ کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود؛ تغییر توازن قوای منطقه‌ای به نفع کشورهای چون ترکیه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی شوند و از تضعیف امنیت نظامی خود که رابطه مسقیمی با عمق راهبردی‌اش در منطقه شامات دارد، جلوگیری کنند (Abbasi & Mohammadi, 2013: 84). در واقع، جمهوری اسلامی ایران که سیاست‌های توسعه‌طلبانه ترکیه را تهدیدی علیه منافع ایران در منطقه و بویژه در عراق و سوریه می‌دید، سعی کرد از طریق ائتلاف با روسیه و ایفای نقش فعالتر در بحران سوریه و عراق، به موازنه با ترکیه بپردازد (Mosavi & et al, 2016: 179).

۵- تجزیه و تحلیل ماهیت غیراستراتژیک رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه

۵-۱- ملاحظات و انگیزه‌های ژئوپلیتیکی (رقابت مکانی؛ رقابت بر سر سرزمین و منابع)
کشورهایی که در سطح یک منطقه قرار دارند، کنش‌های ژئوپلیتیکی را در یک منطقه شکل می‌دهند. زمانی منطقه‌ای اهمیت ژئوپلیتیکی بسیار بالایی داشته باشد و بویژه اینکه وجود یک منطقه و یا کشور در افزایش و یا کاهش قدرت ملی کشور و یا کشورهای دیگر نقش بسزایی داشته باشد، در نتیجه نوع خاصی از کشمکش و منازعه بر سر کنترل و نفوذ بین این بازیگران شکل می‌گیرد (Hafeznia, & Rabiee, 2013: 33). بر اساس این، هر کدام سعی می‌کنند تا با تنظیم راهبرد ملی مناسب نفوذ خود را در این فضای جغرافیایی توسعه دهند و با نفوذ و کنترل خود بر این مناطق، رقبا را از فضای مورد نظر بیرون برانند (Hafeznia & Shamsdolatabadi, 2009: 180).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین ایران و ترکیه یک کنش ژئوپلیتیکی در منطقه حساس خاورمیانه و بویژه در سوریه و عراق شکل گرفته است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه و اهمیت آن در سطح منطقه و جهان و نقش آن در تعیین موازنه قوای منطقه‌ای، عامل بسیار مهمی بود که دو کشور را به رقابت عمیقی بر سر حفظ و کنترل سوریه در محورهای خود (ایران محور

مقاومت) و ترکیه (نظم اخوانی) که شانند. همچنین، می‌توان گفت که ایران و ترکیه در چارچوب قدرت‌های نوظهور که منطقه‌گرایی نقش بسیار مهمی در رویکرد این قدرت‌ها دارد، در سوریه یک منازعه ژئوپلیتیکی را شکل داده‌اند.

سیاست‌مداران نو عثمان‌گرا، سوریه را ابزار مناسبی برای اجرای به‌صفر رساندن مشکلات با همسایگان می‌دانستند. برای مقامات دولت حزب عدالت و توسعه، سوریه دورازه ورود به کشورهای عربی خاورمیانه محسوب می‌شود و بر این اعتقاد بودند که گسترش روابط با این کشور می‌تواند زمینه‌های احیای نفوذ فرهنگی، سیاسی و دسترس به بازار بزرگ اقتصادی سوریه و در نهایت خاورمیانه را برای ترکیه به ارمغان آورد. رهبران دولت سوریه نیز به این ذهنیت مثبت ترک‌های عثمانی چراغ سبز نشان داده بودند و در این زمینه، همکاری‌های گسترده‌ای نیز با ترکیه داشتند (Aras & Polat, 2010: 18). اما با وقوع ناآرامی‌ها در سوریه، مقامات حزب عدالت و توسعه که نظم منطقه‌ای مورد نظر خود را در مخاطره یافتند- بویژه اینکه این بحران در همسایگی ترکیه اتفاق افتاده بود- رسیدن به رهبری منطقه‌ای را ابتدا در حذف بشار اسد از قدرت یافتند.

بر این اساس، مقامات ترک احساس می‌کردند که اگر با اعمال فشار بر حکومت سوریه، بتوانند رژیم علوی حاکم بر سوریه را ساقط کنند و به‌جای آن رژیمی همگرا با خود را بر سر کار آورند هم می‌توانند مشکلات امنیتی که با سوریه دارند و بویژه مسئله کردها و آب را حل کنند و هم اینکه دکترین نو عثمانی خود را نیز عملیاتی کرده‌اند. با توجه به این در راستای این سیاست، ترکیه برای این که خود را به یک بازیگر قابل‌اعتنا در منطقه تبدیل سازد و از این طریق قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل اروپا افزایش دهد، همچنین به وضعیت پارادوکسیکال خود با غرب پایان دهد و از سویی مسیر انتقال انرژی عراق و ایران از طریق ترکیه به اروپا نیز فراهم آید، سوریه را نقطه اتصال مهمی در استراتژی خودیافت. بسیاری این موضوع را دقیقاً شاه کلید تحلیل رفتار ترکیه در قبال مسائل سوریه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی این کشور با جمهوری اسلامی ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌کنند (www.masjad.ir).

از سوی دیگر برخی از محققان بر این باورند که اختلافات سرزمینی هم نقش بسیار مهمی

در شکل‌گیری رقابت‌ها دارد. ترکیه از دیرباز با دولت سوریه اختلافات مرزی و امنیتی دارد که اختلاف بر سر مسئله انطاکیه (اسکندرون) یا هاتای، موضوع حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، موضوع آب و ماجرای سدهای ترکیه بر روی دجله و فرات، عمده این موارد اختلاف هستند. مسئله استان هاتای یا اسکندرون که از جنگ جهانی اول به بعد به مناقشه اصلی بین ترکیه و سوریه تبدیل شده است و سوریه نیز کماکان در نقشه‌های خود این استان را بخشی از خاک خود تلقی می‌کند، از عوامل مهم اختلاف دو کشور است که کماکان حل نشده باقی مانده است. در مسئله دوم یعنی پ.ک.ک نیز، از آغاز حرکت مسلحانه حزب کارگران کردستان علیه دولت مرکزی ترکیه در دهه ۱۹۸۰ میلادی، دولت ترکیه همواره حکومت سوریه را متهم به حمایت از پارتیزان‌های کرد و اختصاص پایگاه به آن‌ها در دره بقاع و بعدها در قلمرو سرزمینی سوریه کرده است. دامنه اختلاف دو کشور در این رابطه تا جایی پیش رفت که دو کشور را در پاییز ۱۹۹۸ تا آستانه جنگ نیز پیش راند (Jafari valadani, 2008: 141-160).

با بحران سوریه، مسئله، کردهای سوریه نیز به خاستگاه تنش‌های دیگری بین آنکارا، ایران و عراق تبدیل شده است. به اعتقاد مقامات آنکارا، با گسترش ناآرامی‌ها در سوریه و کاهش کنترل حکومت اسد بر مناطق کردنشین حاشیه مرز ترکیه و سوریه، کردها می‌توانند یکی از برندگان اصلی ناآرامی‌ها سوریه محسوب شوند؛ زیرا از یک سو با کاهش کنترل اسد بر سوریه، احتمال اینکه کردهای سوریه نیز فشارهای خود را برای دستیابی به خودمختاری محلی آغاز کنند، بسیار زیاد خواهد بود. اگر کردهای سوریه و کردهای عراق در دستیابی به خودمختاری محلی موفق شوند، فشار کردهای ترکیه نیز برای برخورداری از حقوقی مشابه نیز افزایش می‌یابد و این امر می‌تواند به اختلافات و چند دستگی داخلی در ترکیه نیز دامن بزند. بسیاری از کمالیست‌های ترک، تحقق چنین چیزی را به چشم نخستین گام در سرآشویی منتهی به انحلال دولت ملی ترکیه می‌نگرند به همین دلیل شدیداً با اعطای امتیاز خودمختاری محلی به کردها مخالفت می‌کنند و از سوی دیگر به گمان مقامات ترکیه، دمشق و تا اندازه‌ای تهران، ممکن است بخواهند با بهره‌برداری از آسیب‌پذیری ترکیه در برابر کردها، در پی تحت فشار قرار دادن

این کشور برای بازبینی و تغییر سیاست‌های ترکیه در قبال حکومت اسد برآیند (Larrabee and Nader, 2013: 1-6).

بنابراین با توجه به موارد، فوق‌مقامات حزب عدالت و توسعه، از طریق سقوط رژیم بشار اسد، می‌خواهند هم مشکلات قومی و مرزی خود را با این کشور را حل کنند و از این دغدغه امنیتی خلاصی یابند و هم این که با ایجاد مدل مطلوب حکومتی خود در سوریه، مسئله کردها را حل و سوریه را به یک متحد و دوست استراتژیک در معادلات منطقه‌ای تبدیل کنند.

در مقابل، برای جمهوری اسلامی ایران نیز، سوریه گذشته از این که قلب تپنده جهان عرب و یکی از معدود کشورهای عربی مخالف رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود، به‌عنوان کشوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان «متحد راهبردی» ایران در منطقه درآمده، نیز نگرین می‌شود. به همین خاطر، سقوط رژیم اسد را نه تنها به منزله کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خود در خاورمیانه شرقی می‌داند، بلکه این سقوط را به‌منزله حذف و پایان تنها مسیر دسترسی خود به حزب الله و حماس که به‌عنوان بازوان دکتربین راهبردی ایران در منطقه برای بازدارندگی رژیم صهیونیستی عمل می‌کنند، نیز محسوب می‌کند. با توجه به این که تغییر وضع موجود در سوریه برای امنیت نظامی ایران بیشترین تأثیر را خواهد داشت (Abbasi & Mohammadi, 2013: 86)، از این رو، جمهوری اسلامی ایران مرتب مراقب رفتار و حرکات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه است و به‌هیچ‌عنوان نمی‌خواهد نیرویی در سوریه سرکار بیاید که متحد و نزدیک ایران نباشد و یا به‌دنبال قطع و یا کاهش این رابطه برآید. از سوی دیگر، با توجه به نقشی که سوریه در محور مقاومت دارد، بنابراین هرگونه تغییر در وضع موجود در سوریه، تضعیف گفتمان مقاومت را در سطح منطقه و در مقابل تقویت گفتمان‌های رقیب؛ یعنی محور سازش به رهبری عربستان و ترکیه را به دنبال خواهد داشت (Ibid: 88-89).

از نظر برخی محققان، علت اساسی دیگر یک منازعه ژئوپلیتیکی بین ایران و ترکیه در سوریه، تلاش این دو بازیگر به‌عنوان قدرت نوظهور میانی در روابط بین‌الملل در راستای تشکیل منطقه‌گرایی جدید است. از نظر این محققان، تاکنون قدرت‌های بزرگ و یا ابرقدرت‌ها

به شکل فعالی در مناطق مختلف جهان حضور داشته و ماهیت منازعات را در چارچوب نظام دو قطبی همراه با اقرار خود تعیین می‌کردند. اما امروزه با ظهور قدرت‌های جدیدی چون ایران، ترکیه، برزیل، هند و ... در روابط بین‌الملل، ماهیت منازعات منطقه‌ای هم تغییر کرده است. این قدرت‌ها که ظهور خود به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای را در فضای جغرافیای خود مهم می‌شمارند، درصدد تشکیل منطقه‌گرایی جدید با تکیه بر نفوذ و قدرت خود بر می‌آیند. بر اساس این نگرش، منازعات ژئوپلیتیکی نیز بر سر موضوعاتی چون آب، دسترسی به آبراه‌ها، تجارت منطقه‌ای و حوزه انرژی مشترک همچنین حوزه‌های نفوذ سنتی افزایش خواهد یافت. حضور این قدرت‌های میانی در حال ظهور در تقابل با حضور سنتی قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها در مناطق بر شدت منازعه ژئوپلیتیکی در جهان خواهد افزود (Jordaan, 2003: 165-183). ترکیه و ایران به‌عنوان دو قدرت میانی در حال ظهور، در کنار حضور سنتی آمریکا و روسیه، جهت کسب نفوذ بیشتر در منطقه با هم به رقابت پرداخته‌اند. در این میان سوریه با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی که برای دو کشور و در ظهور منطقه‌گرایی جدید داشت، به منازعه ژئوپلیتیکی دو کشور تبدیل شده است.

۱-۱-۵- ملاحظات و انگیزه‌های ژئواکونومیکی (رقابت بر سر مسیر انتقال انرژی از سوریه)

بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسایل ژئوپلیتیک یکی از دلایل رقابت ترکیه با ایران در بحران سوریه را نقشی می‌دانند که انرژی در این قضیه بازی می‌کند. بر این اساس ادعان دارند که یک مناقشه ژئوپلیتیک استراتژیک در خصوص منابع طبیعی به همراه مذهب و پول در بحران سوریه در گرفته است که یک طرف آن قطر به همراه ترکیه و عربستان قرار دارند و در طرف دیگر ایران و روسیه (Taylor, 2014). مقامات ترکیه و بویژه سیاستمداران حزب عدالت و توسعه، با این دیدگاه که از منظر ژئوپلیتیک ترکیه هیچگاه نایستی فرصت ایجاد سیستم حمل و نقل و ترانزیت انرژی را از دست بدهد، با نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و روسیه در بحران سوریه، آن را مانعی جدی در راه سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته از دهه ۱۹۹۰ میلادی و همچنین تبدیل شدن این کشور به هاب (درگاه) انرژی منطقه می‌بیند،

رقابتی ژئوپلیتیک را با این کشورها بر سر انتقال انرژی از خاک سوریه به مدیترانه و سپس اروپا شکل داده است (Rouhi, 2015:131-134). برای جمهوری اسلامی ایران نیز از آنجا که در فرایند این رقابت، مسیر مدیترانه (از طریق عراق و سوریه) حداقل از لحاظ نظری می‌تواند دسترس این کشور به اروپا را مهیا سازد و با این نگرش که با توجه به مشکلات پیش آمده بین اروپا با روسیه بر سر مسئله اوکراین و همچنین رفع تحریم‌ها، فرصت مناسبی برای ایران فراهم شده است، بر این اساس، ژئوپلیتیک انرژی را به عرصه جدی برای رقابت می‌بیند.

موقعیت جغرافیایی سوریه به خاطر دسترسی به دریای مدیترانه، به کشورهایی که می‌خواهند برای تولیدات نفت خود بازاریابی کنند، فرصت مغتنمی را ارائه می‌کند. فرصت‌هایی که سوریه تا به حال برای کشورهای منطقه فراهم کرده می‌تواند در سوریه پس از بحران به کلی از بین برود و یا برای دیگران فرصت‌های جدیدی در حکومت جدید سوریه به وجود بیاورد. سوریه شاید کشور تولیدکننده نفت و گاز خاورمیانه به حساب نیاید، ولی می‌تواند آینده نقشه انرژی در منطقه را رقم بزند. بدین ترتیب، از آنجا که تصویر نقشه انرژی آینده منطقه به این بستگی دارد که برندگان و بازندگان منطقه‌ای و بین‌المللی بحران سوریه چه کسانی باشند. برای عراق و ایران، بر سر کار آمدن حکومتی که با ترکیه اهل تسنن یا دولت‌های حوزه خلیج فارس متحد باشد، به قیمت عدم مشارکت آتی آنان در حوزه انرژی و از بین رفتن امیدهای دو کشور برای دسترسی مستقیم به مدیترانه بدون نیاز به حسن نیت ترکیه تمام خواهد شد. از این‌رو، هر دولتی که بعد از خشونت‌ها بر سر کار بیاید می‌تواند نقشه انرژی منطقه را از نو ترسیم کند در نتیجه، رقابت بر سر منابع بازارها و به دست گرفتن راه‌های ترانزیت منابع انرژی بالا گرفته است (Husari, 2013: 1-4).

۲-۵- ملاحظات و انگیزه‌های سیاسی (رقابت موقعیتی؛ رقابت بر سر قدرت، نفوذ و

هژمونی منطقه‌ای)

هرچند که برخی از پژوهش‌گران معتقدند که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و امپراتوری ایران، با ایجاد دولت‌های مدرن در دو کشور و تمایلات غرب‌گرایانه آنان عضویت آنها در

اردوگاه غرب و دکترین مبارزه با کمونیسم و سد نفوذ، رقابت در راستای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، بین دو کشور نیز کمرنگ شده بوده است، اما برخی دیگر بر این باورند که میان ایران و ترکیه از مدت‌ها قبل در تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای رقابت وجود داشته است. به طوری که دو قدرت منطقه‌ای در طول سال‌های قرن پانزدهم تا بیستم در قالب -سلطین عثمانی و پادشاهی- برای به دست گرفتن استیلا یا هژمونی منطقه‌ای همواره با یکدیگر در چالش و درگیری بوده‌اند (Cagaptay, 2011: 1-2).

به نظر می‌رسید، با توجه به تمایلات ترکیه به غرب این رقابت برای قدرت منطقه‌ای بودن هم به پایان رسیده باشد، اما وقوع یکسری حوادث و تحولات در سطح منطقه‌ای از سال ۲۰۰۳ میلادی از جمله قبیل اشغال عراق توسط آمریکا، مسئله کردها، تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ میلادی و در سطح داخلی سیاست‌های حزب عدالت و توسعه، موجب شد ترکیه نه تنها خود را تبدیل به یک بازیگر مهم در مسائل خاورمیانه کند، بلکه خود را به عنوان رقیب طبیعی دیگر بازیگران اصلی خاورمیانه (ایران که دارای قدرت اتمی شده و پس از مسئله عراق دنبال رهبری منطقه‌ای است)، نیز مطرح کند. این رقابت که از عراق پس از صدام شروع، با تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه اوج یافت، در سوریه دو کشور یک رقابت بی‌محابا را برای به دست گرفتن هژمونی منطقه‌ای و زنده کردن مجدد خاطرات قرون گذشته شکل داده‌اند. در این زمینه، سونر جاگاپتای^۱، در گزارشی برای اندیشکده واشنگتن، بر این باور است که این رقابت برای نفوذ و قدرت برتر منطقه‌ای که احیا شده است، حتی از نزاع اعراب و اسرائیل و تنش‌های بین ایران و عربستان نیز مهم‌تر است (Ibid).

ترکیه با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و کنار گذاشتن سیاست کمالیستی، به سیاست نوعثمانی‌گرایی روی آورد و خود را در جایگاه برتر منطقه می‌دید و بر این اساس با افزایش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای منطقه و بویژه سوریه و ارائه و تبلیغ سیستم سیاسی خود به عنوان بهترین سیستم جایگزین و همچنین با اتحاد میان این

۱. Soner Cagapty

دولت‌ها با خود، سعی داشت نقش هژمونیک خود را به این دسته از کشورها بقبولاند و با همراه نمودن آن‌ها با سیاست‌های منطقه‌ای خود، ساخت منطقه نوین مورد نظر خود را تحقق بخشید. جمهوری اسلامی ایران نیز که در تلاش بود تا ایده‌ها و نظریات برآمده از انقلاب اسلامی را در تحولات تحولات اخیر به پیش برده و آن‌ها را ترویج دهد، تا از این طریق با به دست آوردن همکاری دولت‌های جدید برآمده از این تحولات به افزایش قدرت مانور خود در منطقه یاری رساند و هم با قبولاندن خود به عنوان یک هژمون منطقه‌ای، از این طریق بتواند هم قدرت چانه زنی خود را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد و به علاوه، با ترویج و گسترش ایده‌های مذکور در میان نخبگان سیاسی و مردم این کشورها، حلقه‌ای از کشورهای انقلابی و هم‌سو با خود در منطقه ایجاد نماید. این مسئله ردپای رقابتی آشکار و پنهان را بین دو کشور برای به دست گرفتن نقش هژمون منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و در منطقه جدیدی که پس از تحولات اخیر شکل خواهد گرفت، شکل داد (Hajimineh & Sabuhi, 2012: 106-107).

۳-۵- ملاحظات و انگیزه‌های ژئوکالچری (رقابت ایده‌ای بر مبنای هلال شیعی و هلال اخوانی)

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه حزب عدالت و توسعه اساساً هویت‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوتی دارند که از قابلیت به چالش کشیدن یکدیگر برخوردارند. در این میان، خیزش‌های عربی، رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی میان ایران و ترکیه را وارد مرحله جدیدی نمود که آشکارترین ابعاد آن را می‌توان در عراق و سوریه مشاهده کرد (Rezaei, 2017: 79). ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت نوظهور، بعد از تحولات خاورمیانه و بویژه تحولات عراق و سوریه، سعی کرده‌اند تا با بهره‌گیری از هویت و پیشینه تاریخی خود، امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهند. این رقابت موجب شده تا درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای، جنبه‌های هویتی پیدا کنند. وقوع جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی که افزایش قدرت شیعیان را در پی داشت، بسیاری از مقامات ترکیه که این موضوع را احیای قدرت شیعیان عراق با محوریت ایران یافتند، بر این اساس، اعلام می‌کنند که

شیعیان عراق با محوریت ایران توازنسته‌اند، قدرت اصلی را در معادلات امنیتی - سیاسی این کشور بخدمت گیرند. بنابراین، از نظر مقامات ترکیه، ایران به‌عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای پس از حمله آمریکا به عراق با ارتقاء پیوندهای تاریخی و مذهبی خود با جامعه عراق، برای تثبیت نقش سیاسی و امنیتی خود، در جهت ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولتی و غیر دولتی تلاش فراوانی از خود نشان داده است (Ibid: 83).

جنگ سی و سه روزه ۲۰۰۶ میلادی بین حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی، گسترش و دامنه نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در تحولات منطقه را به همراه داشت. این مسئله موجب شد نهادهای سیاسی و امنیتی ترکیه نسبت به افزایش قدرت و نفوذ شیعیان بر اساس ایده «محور مقاومت شیعی»، همانند فتح بغداد توسط شاه اسماعیل صفوی در سال ۱۸۰۵ اظهار نگرانی کنند. از این رو ترکیه پس از سقوط صدام و مشخصاً از سال ۲۰۰۷ با استفاده از بستر اجتماعی موجود و نزدیک کردن روابط خود با کردها و اهل تسنن عراق، در جهت تضعیف محور شیعی گام برداشت (Ibid: 84). این اقدامات موجب شد تا تنش شیعی - سنی بین دو کشور شدت گیرد. از سال ۲۰۱۰ نیز با تداوم جنگ داخلی در عراق و سپس سوریه و قدرت گرفتن داعش در سال ۲۰۱۴ در این دو کشور، تهدیدات علیه شیعیان و شیعه‌هراسی در ترکیه افزایش یافت (Tremblay, 2014: 3).

با آغاز بحران سوریه، ترکیه می‌خواست بعد از مصر، لیبی و تونس، این بار اخوانی‌های سوریه به قدرت برسد و با برگزاری کنگره بزرگ اخوانی‌ها، پس از کنار رفتن بشار اسد از قدرت، پیروزی خود را در سوریه جشن بگیرند. با این کار عملاً عثمان‌گرایی نوین با اندیشه اخوانی یا همان اسلام‌گرایی دوران عثمانی تشکیل می‌شد. ایده‌ای که می‌بایست از مبدأ ترکیه و کل سرزمین شام آغاز و تا شمال آفریقا امتداد یافته و همگی به کنترل اخوانی‌ها درآید (Rezaei, 2015: 90). اما کودتای سوسی در مصر علیه دولت محمد مرسی اخوانی، تداوم حکومت بشار اسد، رویای اخوانی کردن منطقه و حذف ایدئولوژی مقاومت و جایگزین کردن مکتب اخوانی را عملاً بر باد داد. مقامات ترکیه که خود را ناکام بزرگ تحولات منطقه یافته بودند این بار با نزدیکی به گروه‌های تکفیری در سوریه سعی کردند تا سیاست‌های خود

را در منطقه به پیش ببرند و به مهار قدرت و نفوذ ایران پردازند (Ghavam & Golmohammadi, 2015: 139-178). در واقع، با ناکامی‌های دولت عدالت و توسعه در سرنگونی بشار اسد در سوریه و از دست دادن ابتکار عمل در تحولات داخلی عراق، تصمیم‌گیران اسلام‌گرای حزب حاکم ترکیه که نفوذ ایران را مهمترین عامل شکست خود قلمداد کردند، با حمایت از جریان‌های تکفیری سعی در ایجاد موازنه بین قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه برآمدند (Golmohammadi, 2015b: 4-5). در بحران یمن نیز آنکارا با انتقاد از عمل کرد ایران در این بحران، در جبهه مخالف با ایران و همداستان با عربستان، از اتحاد نظامی ۳۴ کشور سنی به رهبری عربستان علیه یمن، استقبال کرد. این سیاست از سوی بسیاری از تحلیل‌گران به‌عنوان یک ائتلاف سنی با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران ارزیابی شد. بر این اساس، عنوان شد که ترکیه می‌خواهد ادعای خود به‌عنوان وزنه تعادل سنی تاریخی در برابر ایران را حفظ کند (Cander, 2016: 5).

به اعتقاد ایران، در بحران سوریه آنچه مسلم است، هدف ترکیه، اصلاح‌طلبی و یا سرنگونی نظام دیکتاتوری نیست؛ بلکه هدف تضعیف نقش ایران از طریق درهم کوبیدن سوریه است. با ظهور و گستره فتوحات داعش و جبهه النصره در سوریه با هدف ساقط کردن بشار اسد، این گمانه نزد تهران قوت گرفت که این امر در ادامه ناامنی مرزهای ایران است که ترکیه نیز نقش مهمی در این وقایع بازی می‌کند. این مسئله فضایی به ایران داد تا اصول سیاست خارجی خود را به مسائل امنیت منطقه‌ای و منافع ژئوپلیتیک آن متصل کند و سیاست‌های معطوف به محور مقاومت را باز طراحی کند؛ چرا که سقوط بشار اسد را به‌معنای از دست دادن کل سوریه و انزوای «حزب الله» در مرزهای اسرائیل می‌دانست (Rezaei, 2015: 91). بدین ترتیب، مواضع اردوغان در برابر سوریه و نفوذ ایران در منطقه و همچنین نگرش ایران نسبت به بحران سوریه که آن را توطئه‌ای از جانب غرب با همدستی ترکیه، عربستان، قطر و آمریکا برای براندازی و حذف متحد قابل اعتماد ایران در دمشق در راستای منافع رژیم صهیونیستی (اسرائیل)، تلقی می‌کرد، موجب شد تا شکافی عمیق بین دو طرف ایجاد شود.

در چنین فضایی، با کنار رفتن ایالات متحده از درگیری و مداخله مستقیم در منطقه، به‌نظر

می‌رسید که نقشه سیاسی و ایدئولوژیک منطقه توسط سه کشور تأثیرگذار در حال کشیده شدن باشد. در رقابت بر سر نظم ایدئولوژیک مورد نظر در منطقه، سه الگو و یا سه روایت مختلف از اسلام مطرح شدند که هر کدام از آنها ضمن ارائه الگوی مورد نظر خود به رقابت با همدیگر پرداختند. در الگو و یا روایت اول، نظم اسلام‌گرای شیعی و انقلابی ایران قرار داشت که محور سوریه و خط مقدم مقاومت، حزب الله لبنان و حماس را زیر پشتیبانی خود دارد و آن را پلی برای حفظ عراق می‌بیند. در این زمینه، سوریه برای ایران یک رکن اصلی تلاش فراتر از حکومت شیعه عراق است و همچنین معین کردن این که آیا می‌تواند یک هژمون استراتژیک وسیع‌تر باشد و یا همین طور در جای خود باقی بماند. الگوی دوم؛ نظم اسلام‌گرای سلفی است که عربستان آن را هدایت و رهبری می‌کند. این کشور نیز طرفداران پادشاهی‌های موجود (محافظه کار عرب) را با خود همراه کرده بود. و در نهایت الگوی سوم، نظم اسلام‌گرای اخوانی است که محور ترکیه، کردها و مسلمانان را با خود همراه دارد. بر اساس این، هرچا اخوان المسلمین بود، چشمش به دنبال آن شد (Cagaptay and Khanna, 2013: 1-5). این سه کشور، با این الگوها و روایت‌های متعارض و متضاد از اسلام، به‌طور آشکار در بحران سوریه به تقابل و توازن با یکدیگر پرداختند. در این بین، سیاست ایران که متمرکز بر تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها با گروه‌ها و دولت‌های موسوم به محور مقاومت یا همان هلال شیعی استوار است، در مقابل ترکیه‌ای قرار گرفته است که تلاش می‌کند از شرایط به‌وجود آمده در تحولات جهان عرب و بویژه در سوریه نهایت استفاده را ببرد تا موازنه و نظم منطقه‌ای آسیای جنوب غربی را با ارائه الگوی اخوانی به نفع خود تغییر دهد (Soltani Nejad & et.al, 2016: 122).

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایران و ترکیه قدیمی‌ترین رقابت در منطقه را شکل داده‌اند. دو کشور از دوران عثمانی تا زمان فعلی در حوزه‌های مختلفی چون حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به رقابت با هم پرداخته‌اند. در گذشته هر چند که این رقابت‌ها به تنش جدی و دایمی بین دو کشور منجر نشده است، اما

با تحولات جدید در خاورمیانه این رقابت در مواقعی به تنش و حتی جنگ لفظی دو کشور نیز انجامیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دو کشور ایران و ترکیه به دلایل سیاسی و ژئوپلیتیکی و همچنین دلایل فرهنگی و یا ایدئولوژیکی، درگیر رقابتی شدید بر سر نفوذ و قدرت بیشتر در منطقه شده‌اند. در بحران سوریه نیز پس از آنکه ترکیه نتوانست زمینه را برای تغییر رژیم در سوریه فراهم، و ایران را برای آغاز اصلاحات ساختاری در سوریه و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در این کشور با خود همراه کند، بحران به وجود آمده در این کشور را به فرصتی برای تغییر ساختار موازنه قدرت در منطقه تبدیل نمود. مقامات ترکیه در بحران سوریه، برای تضعیف این قطب قدرت منطقه‌ای، نه تنها دولت بشار اسد را خطری جدی برای تحریک مجدد حزب کارگران کردستان عراق (پ.ک.ک) و علویان ترکیه را خطری برای امنیت داخلی خود دیدند، بلکه تداوم حیات دولت دمشق به‌عنوان مهمترین عمق استراتژیک ایران را مانعی برای نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود تلقی کردند. بر این اساس، با تغییر نظام حاکم بر سوریه و تغییر موازنه قدرت به‌سود خود، بازی بزرگی را بر سر تغییر موازنه قوای منطقه‌ای در منطقه شکل دادند. بازی که پیامدهای آن نه تنها در حال حاضر بلکه در آینده منطقه نیز بسیار عمیق و اثرگذار خواهد بود. چرا که بقا و یا سقوط بشار اسد، تغییر اتحادها و ائتلاف‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های بزرگی را می‌تواند پیش‌روی سیاست خارجی ایران و مشروعیت دکترین و سیاست‌های پرهزینه دولت اردوغان در سوریه قرار دهد.

برگزاری همه‌پرسی در کردستان عراق، هر چند نگرانی از تبعات امنیتی وقوع چنین پدیده‌ای در اطراف مرزهای دو کشور، دو طرف ایرانی و مقامات ترک را به یک همگرایی نسبی کشانده است و بر این اساس شاید بتوان متصور شد که این موضوع، تا حدی از فضای رقابت بین دو کشور در عراق و سوریه بکاهد. اما با بررسی تحولات و ماهیت رقابت دو کشور که در این مقاله نیز بررسی شد، می‌توان دریافت که موضوع کردستان عراق، در اصل موضوع و ماهیت رقابت، تغییر جدی ایجاد نخواهد کرد. با بررسی تاریخی روابط دو کشور، تحولات منطقه و افزایش قدرت و نفوذ ایران، دو سیستم متفاوت و نوع نگاه دو کشور نسبت به تحولات منطقه و بویژه هزینه‌هایی که دو بازیگر در فضای رقابت منطقه و در عراق و سوریه

انجام داده‌اند، به نظر نمی‌رسد که موضوع استقلال کردستان عراق، در اصل رقابت تأثیر جدی بگذارد و رقابت را به رفاقت تبدیل کند. در واقع، می‌توان گفت که مسئله کردی موجب نخواهد شد که در مجموعه امنیتی خاورمیانه، الگوی روابط دو کشور به سمت الگوی دوستی سوق یابد. تا زمانی که انگیزه‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی، سیاسی و ایدئولوژیکی در فضای روابط دو کشور خودنمایی کند، می‌توان گفت که رقابت اصل مهمی در الگوی رفتاری دو کشور بازی خواهد کرد.

۷- قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی پژوهش حاضر، تقدیر و تشکر نماید.



References

1. Abbasi, Majid & Vahid Mohammadi (2013); "Realistic explanation of the international power struggle in Syria and its implications for Iran's national security", Iranian Research Letter of International Politics, Vol.1, No.2, Winter and Spring, [in Persian].
2. Aras, Bulent & Rabia Karakaya Polat (2008); "From Conflict to Cooperation: De Securization of turkeys Relation With Syria and Iran", at <http://sdi.sagepub.com/content/39/5/495.short>.
3. Athari, Seyyed Assadollah; (2003); "Iran & Turkey: A Review Of Relations Between Two Countries in the Post-Cold War Era", Rahbord Journal, Vol. 27, Spring [in Persian].
4. Bennett, Scott D (1996); "Security, Bargaining, and the End of Interstate Rivalry", International Studies Quarterly, Vol. 40, No. 2, 157-183.
5. Buzan, Barry & Ole Waever (2003); Regions and Powers; Structure of International Security, Translated by Rahman Gharamanpour, Tehran, Research Institute of Strategic Studies Publications [in Persian].
6. Buzan, Barry & Ole Waever and Japp De. Wilde (1998); Security: A New Framework For Analysis, Translated By Alireza Tayyeb, Tehran, Research Institute of Strategic Studies Publications [in Persian].
7. Buzan, Barry (2002); The middle East is Based on the Framework of Security Complex Theory, Translated by Ahmad Sadeqi, The Journal of Foreign Policy, Vol. xvi, Fall, 633-680 [in Persian].
8. Buzan, Barry (2004); The United States and the Great Powers: World Politics in the Twenty-First Century, Translated by, Abdolmajid Haidary, Tehran, Research Institute of Strategic Studies Publications [in Persian].
9. Cagaptay, Soner and Parag Khanna (2013); "Middle East reconfigured: Turkey vs. Iran vs. Saudi Arabia", [www.washingtoninstitute.org/September 13](http://www.washingtoninstitute.org/September13).
10. Cagaptay, Soner and Tyler Evans (2013); "Balancing Iran: Ottoman Echoes", www.washingtoninstitute.org/September-October.
11. Cagaptay, Soner; (2011); "Turkish –Iranian Rivalry Redux", [www.washingtoninstitute.org/Policy-Analysis/View/ Turkish –Iranian- Rivalry –Redux](http://www.washingtoninstitute.org/Policy-Analysis/View/Turkish-Iranian-Rivalry-Redux).
12. Cander, Cengiz (2016); "Has Turkeys Regional Power Grab Come to an End?", Al-monitor, January 7, available at: <http://www.al-monitor-com/2016/01/>.
13. Clermont, Jean (2002); "Regional Rivalries in Northeast Asia", Monograph, Department of Political Science University of British Columbia.
14. Colaresi, Michael P., Karen Rasler, and William R. Thompson (2007); Strategic Rivalries in World Politics: Position, Space and Conflict Escalation, Cambridge University Press.

15. Danesnia, Farhad & Masoud Hashemi (2014); "The Development in Turkey's Foreign Policy Toward Syria and the Explanation of the Influential Actors", Political and International Approaches, Vol.16, No.1; Autumn [In Persian].
16. Davutoglu, Ahmet (2001); Strategic Depth; translated by Mohammad Hossain Nohinejad; Tehran; Amir kabir publication [in Persian].
17. Ghavam, Seyed Abdolali & Vali Golmohammadi (2015); "The Polisheuristic Decision Model and An Analysis of the Foreign Policy Strategies Adopted by Turkey Supporting the Takfiri Movements", Journal of Defense Policy, Vol.23, No.89, Winter [in Persian].
18. Goldberg, Jeffrey (2016); "Goldberg Interview with Barak Obama"; The Atlantic, April.
19. Golmohammadi, Vali (2015a); "Developments in the Situation of the Turkmens of Syria and Iraq; Analyzing the Political-Geopolitical Goals of Turkey Deputy Foreign Policy Studies", Strategic Report, No. 138, June, [in Persian].
20. Golmohammadi, Vali (2015b); "Analyzing Turkey's Strategic Objectives in Support of Takfiri Syrian Currents ", Strategic Research Center Strategic Research Center, Strategic Report No. 125, Jan. 139, available at www.cdr.ir [in Persian].
21. Golmohammadi, Vali, Seyed Mohammad Kazem Sajjadpour and Masoud Mousavi Safaiee (2016); "Erdoganism and Understanding the Turkish Middle East Policy", Strategic Studies Quarterly, Vol. 19, No. 3; Autumn [in Persian].
22. Goodarzi, Mahnaz and Taleb Ibrahimi, (2013); "Opportunities and Challenges in Relations Between Iran and Turkey in the Justice and Development Party", Quarterly Journal of Political Science [in Persian].
23. Hafeznia, Mohammad -Reza and Hossain Rabiee (2013); Regional Studies of the Persian Gulf, Tehran, Samt Publication [in Persian].
24. Hafeznia, Mohammad-Reza & Seyyed Mahmoud-Reza Shams Dolatabadi (2009); "Geopolitical Interest and National Strategy, Case Study: Iran Toward Central Asia", Journal of Strategic Defense Studies, Vol.36, Spring and Summer [in Persian].
25. Hajimineh, Rahmat and Mahdi Sabouhi (2012); "A Comparative Study of the Approach of Iran and Turkey to Arab Developments; A Case Study of Tunisia, Egypt and Libya", Quarterly of Foreign Relations, Vol. 4, Winter [in Persian].
26. Haji-Yousefi, Amir Mohammad (1999); Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Context of Regional Development (1991-2001), Tehran, Institute for Political and International Studies Publications [in Persian].
27. Hinnebuch, Raymond (2015); "Back to Enmity, Turkey-Syria Relations Since the Syrian Uprising", Orient 1, 14-22.
28. Hunter, Shireen T. (2010); Iran's Foreign Policy in the Post- Soviet Era: Resisting the New in International Order, Translated by M. Zolfaghari, Tehran, Mizan Legal Foundation Publications [in Persian].

- 29.Husari, Ruba (2013); 'Syria and the Changing Middle East Energy Map", www.Carnegieeurope. Com/ January 02.
30. Jafari Valadani, Asqar (2008); Challenges and conflicts in the Middle East, Tehran;, Research Institute of Strategic Studies Publication [in Persian].
- 31.Jordaan, Eduard (2003); "The Concept of Middle Power in International Relations: Distinguishing Between Emerging and Traditional Middle Powers", Politikon: South African Journal of Political Studies, Vol. 3, 165-181.
- 32.Kane, Sean, (2011); "The Coming Turkish –Iranian Competition in Iraq", United States Institute of Peace, Special Report 276, www.usip.org/june.
- 33.Kay, Sean (2013); "Americas Asia Pivot-A Return to Realism?", Mc Gill University, Available at: www.cepsi-cipss.ca.
- 34.Koolae, Elaheh, Rahman Hariri and Behnaz Asadikia (2016); "Kurdish Question and Its Impact on Iran-turkey Relations", Geopolitical Quarterly, , Vol. 12, No.3, Autumn [in Persian].
- 35.Kuene, Robert E.; (1989); "Conflict Management in Mature Rivalry", Journal of Conflict Resolution, 33, No. 3, 554-566.
- 36.Larrabee, f .Stephen and Alireza Nader (2013); "Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East", www.Rand.org.
- 37.Malley, Robert & Karim Sajadpour, Omer Taspinar (2012); "Israel, Turkey and Iran in the Changing Arab World", Middle East Policy Journal, Vol. XIX, No. 1.
- 38.Mousavi, Seyed Hafez, Keyhan Barzegar, Seyed Abdolali Ghavam and Mahdi Zakerian (2016); "The Impact of Arab World Upheavals on Iran-turkey Regional Politics," Geopolitical Quarterly, Vol.12, No.1, Spring [in Persian].
39. Olson, Robert W (1996); The Kurdish Nationalist Movement in the 1990s, Its Impact on Turkey, USA, The University Press of Kentucky.
- 40.Olson, Robert W (2003); Turkey-Iran Relations 1979-2004: Revolution, Ideology, War, Coups, and Geopolitics, Pars & Collectible Books.
- 41.Rajabi, Sohail (2013); "Analysis of the Status and Strategic Role of Syria in Regional and International Relations", Quarterly Journal of Panzdahe Khordad, Vol. 3, No. 34, Winter [in Persian].
- 42.Rezaei, Massoud (2017); "The Nature of Competition and Conflict Between Iran and Turkey in Syria and Iraq", Iranian Political Science Association, Vol. 12, No.1, Winter [in Persian].
43. Rouhi Dehboneh, Majid (2015); Iran, Turkey and Saudi Arabia Regional Competitiveness Review on the Developments in the Middle East in 2011: Emphasis on Syria, Islamic Azad University, Rasht Branch, Autumn[in Persian].
- 44.Rouhi, Majid (2016); Tragedy of Regionalism in Middle East , Tehran, Research Institute of Strategic Studies [in Persian].
- 45.Sarieolghalam, Mahmoud (2017); " International System and Modern Geopolitics in Middle East"; Iranian Political Science Association; Vol. 12, No.1, Winter[in Persian].

46. Schenker, David (2011); "Turkeys Shift on Syria Gives West Room to Get Tougher on Assad", Christian Science Monitor, June 9, at available Washingtoninstitute.org/Policy-analysis/view-turkeys-shift-on-syria-gives-west-room-to-get-tougher-on-assad.
47. Sinkaya, Bayram (2012); "Rationalization of Turkey-Iran Relation: Prospects and Limits", Insight Turkey, Vol. 14, No. 2.
48. Soltani Nejad, Ahmad & Nabiolla Ebrahimi and Mostafa Najafi (2016) "Interest and Considerations of Regional Powers in Syria", A Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World, Vol. 5, No. 1, Spring.
49. Stratfor Worldview (2015) "Middle Eastern Balance Power Emerges", Mar 3, At. www.Stratfir.com/Geopolitical-Diary.
50. "Syria's Strategic Position Assessment at the Axis of Resistance And the Answer to Twenty Questions About the Unrest in this Country", 2013/6/4; at available
51. Takeyh, Ray (2015); "The New Saudi Foreign Policy", April 17, at www.cfr.org/expert-brief.
52. Taylor, Rob (2014); " Pipeline Politics in Syria" , Armed force Journal, March 21.
53. Thompson, William R (1995); "Principal Rivalries", Journal of Conflict Resolution, Vol. 39, No. 2.
54. Tremblay, Pinar (2014); "Turkish Shiites Fear Growing Hate Crimes", Al Monitor, July 11, Available at; <http://www.al-monitor.com/pluse/original>, 2014/02.
55. Walker, Joshua W (2012); "Turkeys Syrian Dilemma: Testing the Regional Solutions for Regional Problems Proposition", www.epc.eu/july 9. www.masjed.ir/fa/article/694[in Persian].
56. Yavuz, M. Hakan (2004); *Secularism and Muslim Democracy in Turkey*, Cambridge: Cambridge University Press.